

Female Characters' Attitudes to Money and Wealth in Fariba Wafi's Novels "The royaye tabat" and "parande man"

Ali Khaliltahmasbi¹, Ebrahim ZaheriAbdehvand^{2*}, Sattar Sadeghi³

¹ Graduate of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

² Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

³ Associate Professor, Department of Tourism, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

| Article information | ABSTRACT |
|--|--|
| <p>Article type: Research Paper</p> | <p><i>The findings of this study indicate that in the novels under examination, Wafi attempts to portray the influence of traditional and modern attitudes on women's perceptions of money and wealth. Traditional women are depicted as seeking money primarily for the welfare of their home and family. They suppress their personal desires and needs, which leads to inner dissatisfaction, even though they attempt to conceal these feelings. In contrast, modern women tend to prioritize their own personal interests and desires over the needs of others and often focus on consumption and fashion. Considering the importance of money in social and personal relationships, many writers, including novelists, have examined this issue and reflected it in their works. After themes such as love and death, money has been one of the most attractive subjects for writers. In their novels, they have addressed issues such as extravagance, gambling, altruism, embezzlement, bribery, and smuggling. Therefore, the study of such works can provide valuable information about social values, cultural attitudes toward wealth, and the role of money in human relationships.</i></p> |
| <p>KEYWORDS: <i>Fariba Wafi's female characters' attitude towards money and wealth' tradition' modernity</i></p> | |
| <p>*Corresponding author: zaheri@sku.ac.ir</p> | |
| <p>Citation: <i>Ali Khaliltahmasbi, Ebrahim ZaheriAbdehvand, Sattar Sadeghi,(2024). Female Characters' Attitudes to Money and Wealth in Fariba Wafi's Novels "The royaye tabat" and "parande man" . Research Journal of Poetry and Story Currents in Contemporary Literature of Iran.3(2): 58-71.</i></p> | |
| <p>DOI: 10.22034/pmlj.2025.11840</p> | |



نگرش شخصیت‌های زن به پول و ثروت در رمان‌های رویای تبت و پرنده من فریبا و فی

علی خلیل طهماسبی^۱، ابراهیم ظاهری عبده‌وند^۲، ستار صادقی^۳

۱. دانش‌آموخته گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

۳. دانشیار گروه گردشگری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|--|--|
| <p>نوع مقاله: پژوهشی</p> | <p>به توجه به جایگاه پول در مناسبات زندگی، گروه‌های مختلفی چون رمان‌نویسان به بررسی و بازتاب آن در آثار خود پرداخته‌اند. در واقع پس از موضوع‌هایی چون عشق و مرگ، پول از موضوع‌های جذاب برای نویسندگان بوده است و آنان موضوع‌هایی چون ولخرجی، قماربازی، نوع‌دوستی، اختلاس‌گری، رشوه‌گیری و قاچاق را در رمان‌ها خود بازتاب داده‌اند؛ بنابراین با بررسی این گونه آثار، می‌توان به اطلاعات ارزشمندی درباره پول در جوامع مختلف دست یافت. هدف در این پژوهش نیز بررسی نگرش شخصیت‌های زن به پول و ثروت در رمان‌های رویای تبت و پرنده من از فریبا و فی بر مبنای روش اسنادی با رویکرد توصیفی و تحلیلی است. یافته‌ها و نتایج پژوهش نشان‌دهنده این است که در رمان‌ها مورد بررسی، وفی به دنبال این بوده است که تأثیر نگرش‌های سنتی و مدرن را بر ذهنیت زنان درباره پول و ثروت نشان دهد؛ زنان سنتی که پول را برای خانه و خانواده می‌خواهند و خواسته‌ها و رفع نیازهای خود را سرکوب می‌کنند که این امر موجب ایجاد ناراضی‌درونی در آنان شده است؛ هرچند که آن این احساس را فرومی‌خورند. در مقابل زنان مدرنی هستند که نفع فردی و خواسته خود را بر رفع نیازهای دیگران ترجیح می‌دهند و جز مصرف و مدگرایی به چیزی نمی‌اندیشند. بازنمایی این نوع نگرش در داستان‌های وفی نیز منفی بوده است؛ اما گروه سومی نیز هستند که پول برایشان ابزار مبارزه است و آن را راهی برای رهایی زنان از نگرش‌های مردسالار دانسته‌اند.</p> |
| <p>واژگان کلیدی: فریبا و فی، شخصیت‌های زن، نگرش به پول و ثروت، سنت، مدرنتیبه.</p> | <p>* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: zaheri@sku.ac.ir</p> |
| <p>ارجاع: خلیل طهماسبی، علی/ ظاهری عبده‌وند، ابراهیم/ صادقی، ستار، (۱۴۰۳)، نگرش شخصیت‌های زن به پول و ثروت در رمان‌های رویای تبت و پرنده من فریبا و فی، پژوهشنامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران، ۳(۲)، ۵۸ تا ۷۱.</p> | <p>DOI: 10.22034/pmlj.2025.11840</p> |

۱. مقدمه

در جامعه مدرن پول نقش اساسی در زندگی قشرهای مختلف جامعه دارد. «پول در جهان امروزی در نقش میانجی کنش‌گران، تسهیل‌گر مبادلات و همچون شیء بیرونی و عینی تجلی‌یافته و هر روز در حال گسترش است. نگرش افراد به پول با رفتار آنان در مورد اموری که وابسته به پول است، مرتبط می‌باشد. نگرش افراد نسبت به پول بستگی به عواملی مختلفی همچون تجارب کودکی افراد، تعلیم و تربیت موقعیت مالی و اجتماعی و نظام باورها و اعتقاداتشان دارد. زیمل با تعریف کار کردی، معتقد بود پول در حقیقت شیء فیزیکی نیست، بلکه پدیده اجتماعی است که در آن، جامعه بشری با فعل‌وانفعالات خودش ایجاد کرده است. به عقیده زیمل، در آینده که تکامل‌یافته‌ترین مصداق خارجی پول پدیدار می‌شود، مغز اصلی این حقیقت که پول تنها یک مطالبه در جامعه است، آشکار می‌شود» (کمیجانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

درباره پول، دو نگرش در جامعه معاصر وجود دارد: ۱) نگرش سنتی که در این نگرش این اعتقاد وجود دارد پول از طریق قدرت حاصل می‌شود و ۲) نگرش مدرن که پول را حاصل زحمات فرد می‌داند. این نوع پول آن‌چنان با بازار رابطه تنگاتنگ دارد که اصطلاحات «اقتصاد پولی» و «اقتصاد بازار» اغلب مترادف باهم به کار می‌روند. ولی نگرش سنتی به پول، در جوامع فاقد دولت، غیر سرمایه‌داری و غیر بازار وجود دارد (بکر، ۱۳۹۶). هر کدام از این نگرش‌ها، می‌توانند تصمیمات عقلانی ما را در مورد پول و رابطه‌ی هماهنگ ما با یکدیگر را وقتی که با پول سروکار داریم، تحت تأثیر قرار دهد. بعضی افراد از داشتن پول زیاد احساس گناه می‌کنند؛ درحالی‌که بعضی دیگر از نداشتن پول کافی احساس شرمندگی می‌نمایند. بعضی‌ها کلاً از سروکار داشتن با پول واهمه دارند و می‌ترسند که پول آن‌ها را فاسد کند؛ با این حال، کسانی هستند که دائماً در مورد نداشتن پول نگران‌اند و این مسئله کیفیت زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پناه بردن به احساسات مختلف در مورد پول و حتی چرخش از یک مجموعه از احساسات به احساسات دیگر، برای مردم، امری عادی به شمار می‌آید (افضلی و همکاران: ۱۲۰).

با توجه به اهمیت پول در مناسبات زندگی، گروه‌های مختلفی از جمله ادیبان به بررسی و بازتاب آن در آثار خود پرداخته‌اند. در واقع پس از موضوع‌هایی مانند عشق و مرگ، هیچ موضوعی برای نویسندگان چون پول جذابیت نداشته است. جکسون معتقد است ادبیات مدرن به موضوع پول بسیار مديون است. رمان‌ها اغلب به توصیف موارد زیر پرداختند: ولخرج، قمارباز، نوع‌دوست، اختلاس‌گر، رشوه‌گیر، قاچاقچی، بانک، بانکداران، بازرگان و دستمزد بردگان. در ادبیات داستانی به این افراد توجه دقیقی شده است؛ به گونه‌ای که نویسندگان اجزای تشکیل‌دهنده شخصیت آنان را در طبقه‌های مختلف جامعه ترسیم کرده‌اند (فرهام، ۱۹۵۳: ۵۲).

مسئله اصلی در این پژوهش نیز بررسی نگرش به ثروت و پول در رمان‌های رویای تبت و پرنده من از فریبا وفی بر اساس روش کتابخانه‌ای است. در واقع نگرش سنتی/مدرن شخصیت‌های زن به پول و ثروت بررسی، موارد مصرف آن تعیین و به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که شخصیت‌های زن به پول چه نگرشی دارند؟ پول را در چه زمینه‌های مصرف می‌کنند و نویسنده چه رویکردی به این موضوع داشته است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در باره جنبه‌های مختلف رمان‌های فریبا وفی به ویژه شخصیت‌های زن تاکنون پژوهش‌های مختلفی انجام شده است؛ چنان‌که در مقاله «تحلیل ساختار و شگردهای روایی رمان رؤیای تبت» مال میر و همکاران (۱۳۹۹)، به این نتیجه رسیده‌اند که «درونمایه رمان، بیان اهمیت گفت و گو و عشق در زندگی است. طرح رمان نیز مبتنی بر گفت و گو است؛ نویسنده از یک سو به عوارض عدم گفت و گو و عدم ایجاد مجال گفت و گو پرداخته است و از سوی دیگر، برای شناخت عوامل بحران زندگی بدون گفت و گو به گفت و گو روی آورده است تا در پرتو این گفت و گو، عواملی را کشف کند که زندگی زنان را دچار بحران می‌کند. نویسنده همچنین برای شناخت موقعیت زن و عوامل موثر در زندگی زنان از شخصیت-پردازی و شیوه‌های روایی متکی بر تجلی و نوعی معماسازی استفاده کرده است. زاویه دید دوم شخص و راوی زن نیز منطبق با این طرح و درونمایه انتخاب شده است. راوی در اصل ماجرا دخالتی ندارد و وظیفه اش فقط روایتگری برای کشف راز بحران زندگی زنان است». در کتاب گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران، تسلیمی (۱۳۸۸) بیان کرده است که وفی به روایات واقع‌گرایانه زندگی شهری توجه دارد. از نظر حسینی و سالارکیا (۱۳۹۱) زنان در رویای تبت به دنبال پنهان کردن عشق خود هستند. این دو (۱۳۹۲) نیز بیان کرده‌اند که در این رمان، زنان به دنبال رهایی از سلطه هستند؛ هر چند که در این مسیر موفق نمی‌شوند. در مقاله «بررسی تطبیقی رمان رؤیای تبت اثر فریبا وفی و رمان بهشت مامان غیضه اثر بشینه العیسی، با رویکرد نقد فمینیستی»، چهرقانی و کاسی (۱۴۰۱) به این نتیجه رسیده است که زنان در رمان رویای تبت، به دنبال یافتن ارزش‌های وجودی خود، به دست آوردن حقوق برابر با مردان و رسیدن به عشق و آرامش هستند. فریدزاده و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «رمان ایرانی و مطالعات زندگی روزمره: تفسیر انتقادی رمان پرنده من اثر فریبا وفی» بر این نظر هستند که در این اثر «به طرز قابل توجهی، چالش‌ها و دغدغه‌های شخصیت محوری زن داستان در مواجهه با معضله‌های زندگی روزمره برجسته شده است و رمان از این حیث، زمینه تحقیق جذابی را برای حیطه مطالعات زندگی روزمره فراهم می‌کند؛ به طوری که می‌توان آن را بازتابنده زندگی روزمره برخی از زنان جامعه معاصر ایران قلمداد کرد». بقایی و همکاران در مقاله «بازنمایی هویت زن از دیدگاه روایت زنانه در رمان پرنده من اثر فریبا وفی» بیان داشته‌اند که فریبا وفی «از زنانی سخن می‌گوید که به معنایی روشن از خود و دیگران دست نیافته‌اند و معمولاً با بدبینی به اطراف می‌نگرند. زنانی که معمولاً در خانواده‌های سنتی زاده شده‌اند و به جای فرزندان متولد نشده پسر، بزرگ می‌شوند. شخصیت راوی رمان پرنده من از آغاز، جنسیتش نادیده گرفته می‌شود و همین امر، زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت خدشه‌دار شده می‌گردد. شخصیت‌های زن رمان‌های وفی معمولاً مجبور به پذیرش سلطه می‌شوند و این پذیرش ناخواسته سبب رنج آنان می‌شود». در مجموع می‌توان گفت که تاکنون نگرش شخصیت‌های زن به پول در رمان‌های مورد نظر بررسی نشده است.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. نگرش شخصیت‌های زن به پول و ثروت در رمان رؤیای تبت

۱-۱-۲. نگرش شعله به پول

در رمان رویای تبت، شعله به مناسبت‌های مختلف نگرش خود را درباره پول بیان می‌کند؛ برای مثال در صحنه زیر در گفت‌گو با مرداد چنین به این موضوع می‌پردازد:

«مهرداد می‌گفت این کار بیمارستان تعریفی ندارد. گفته بودم کارم را دوست دارم و با کمی تقلب از کلمات جاوید در مورد استقلال اقتصادی حرف زده بودم. بحث نکرده بود. فقط نگاهم کرده بود. ای لعنت به من که شصت سال بعد معنی هر چیزی را می‌فهمم. سخنرانی‌ام بیهوده طول کشید. فکر می‌کردم کلماتم برای بیان منظورم کافی و روشن نیست. حالا می‌فهمم که روشن‌ترین کلمات بدون توجه و تأیید، آوایی سرگردان و بی‌معنی‌اند.»

(وفی، ۱۳۸۵: ۲۰)

با توجه به این صحنه و صحنه‌های دیگری می‌توان گفت دلیل اینکه زن‌ها شغلی را انتخاب می‌کنند استقلال مالی است. شعله نیز به دنبال استقلال مالی است تا از زندگی خود را از زندگی مردسالاری نجات دهد. فریبا وفی نیز همچون دیگر نویسندگان مکتب واقع‌گرایی تنها به بازگویی صرف واقعیت نمی‌پردازد؛ بلکه اندیشه تحلیلی‌گرانه خود را نیز در آن دخیل می‌کند، ... آثار وفی، سرشار از زنانی است که قربانی جامعه مردم‌محور و مردسالار شده و هویت خود را از دست داده‌اند (آرزومند و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۲-۵۳). شعله در خانواده و بین دیگران به کمک کردن و ایثارگری زبانزد است. راوی درباره او می‌گوید:

«شعله کمال شیوا را ندارد؛ ولی عادت واره‌هایش، فرهنگ و ادبش را می‌نمایاند. او پرستاری ایثارگر است که به همگان کمک می‌کند.»

(وفی، ۱۳۸۵: ۴۱)

شعله پول‌هایش را برای مادرش و رفع نیازهای او خرج می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت که پول را برای خانواده می‌خواهد:

«در آشپزخانه بود. پشت استخوانی‌اش را خم کرده بود و عدس پاک می‌کرد. جوراب‌های سیاه و ضخیمش نزدیک می‌جمع شده بود. با خودم گفتم باید برایش کش بخرم.» چکار می‌کنی؟ «به جای جواب شست پایش تند و تند تکان خورد. بن خریدم را از کیفم درآوردم و گفتم عصر می‌رویم بیرون. گفتم اگر خواست می‌تواند بفروشد و پولش را خرج نذرش بکند. کم‌کم چین‌های دور دهانش کنار رفت و گفتم که از خانه شما می‌آید. گفتم که رختخواب فروغ را آورده‌ای پایین و مثل یک پرستار ازش مراقبت می‌کنی.»

(همان: ۱۰۰)

در صحنه زیر، شعله با شیوا در مورد ژاکتی که برای مادرش خریده است، صحبت می‌کند:

«لیوان را می‌داد و حرفش را ادامه می‌داد. رفته‌رفته صدایش بلند می‌شد و دهانش کف می‌کرد. می‌گفتی قربان دست نمکدان را هم بده. اگر نیما زمین می‌خورد شیرجه می‌رفتم به طرفش. می‌گفتی خودش بلند می‌شود. مامان ژاکتی که برایش می‌خریدم تنش می‌کرد و می‌گفت اگر مردم و قسمت نشد بپوشم بدهید به دخترهای اعظم. می‌گفتم خدا نکند. می‌گفتی اعظم شش تا دختر دارد. به کدامش بدهیم.»

(همان: ۱۰۵)

درجایی دیگر وقتی شعله سوار ماشین صادق می‌شود، برای ماشین صادق یک عروسک خریده است: مرد آرام کمی به طرف من چرخید و با تحسین نگاهم کرد. در کیفم را باز کردم و موشی عروسکی بیرون آوردم. «برای تو خریده‌ام. برای ماشینت.»

(همان: ۸۵-۸۶)

از جمله مسائلی که باعث خوشحالی شعله می‌شود، خرید کردن است و در صحنه زیر، آنجایی که می‌گوید خرید برای خانه، نشان می‌دهد نگاهش به پول برای مصرف برای تأمین نیازهای خانواده است؛ ولی شیوا این نگاه را نمی‌پسندد و شعله هم می‌داند که سطح فکر شیوا از او بالاتر است:

«شعله مو می‌بیند و شیوا پیچش مو». گفتم: «از این منظره خوشم می‌آید.» چشم گرداندی. «کدام منظره؟» «همین زن‌ها که با کیسه‌های پر از نعمت و خوراکی به خانه می‌روند.» گفتم: «من خوشم نمی‌آید. همه زن‌ها آرتروز گردن دارند و درد مفاصل. وقتی هم پا به سن می‌گذارند استخوان درد دارند. بس که این چیزها را حمل می‌کنند.» یاد حرفی افتادم که جاوید اول‌ها می‌گفت: «شعله مو را می‌بیند و شیوا پیچش مو را.»

(همان: ۱۰۸)

شعله درآمدی که دارد بیشتر خرج دیگران را می‌دهد و در صحنه‌هایی نیز پول را برای مصرف خود به کار می‌برد. مادرش او را نصیحت می‌کند که پولش را برای آینده‌اش نگه دارد. مامان گفت: «تمام پولش را خرج این‌ها می‌کند. باید به فکر آینده‌اش باشد.» شعله از وابستگی خود به اشیاء می‌گوید و پولی را که دارد برای خرید آنها صرف می‌کند. او به دنبال پس‌انداز برای آینده نیست که مادرش هم بر این نکته تأکید دارد:

گیج از خواب بیدار شدم و تلفن را بالای سرم دیدم. از دیدنش مثل آمدن یک دوست خانه خوشحال شدم. گفتم: «این همه وابستگی به اشیاء را نمی‌فهمم.» منظورت فقط تلفن نبود. ظرف‌های سفال و آویزها هم بود. لاک‌هایم همه روی میز آرایش ریخته بود. خرس گنده روی دیوار خاک آلوده بود. نوارها و ضبطم وسط اتاق بود. مجسمه زن آفریقایی را نشانت دادم. مثل نشان دادن طلا به آدم کور بود. پاهایت را جمع کردی.

(همان: ۴۱)

در مجموع می‌توان گفت شعله دختری است که هم نگرش سنتی دارد و مدرن. هم به دنبال استقلال است و رفع نیازهای خانواده. هم می‌خواهد از طریق استقلال مالی از دنیای مردسالاری رهایی یابد و هم نگران خانواده خود است.

۲-۱-۲. نگرش شیوا به پول

بارزترین شخصیت در رمان رؤیای تبت، شیواست که سرمایه اقتصادی ندارد. او به دلیل علاقه خاص به آگاهی و دست یافتن به مسائل فرهنگی و اجتماعی، به مسائل اقتصادی بی‌توجه است تا حدی که مهریه‌اش را یک شاخه گل تعیین می‌کند:

«مهریه‌ات یک شاخه گل بود که تا حالا صد دفعه خشکیده بود و تو خوشت می‌آمد به جاوید بگویی جانم آزاد و مهمم حلال و جاوید هم جواب می‌داد یکی از حیاط بچین و برو» (همان: ۳)

برای شیوا داشتن پول اهمیتی ندارد و برایش مهم نیست وسایلش را از کجا می‌خرد. شیوا دختری است که از هویت خود دل‌زده است و در این باره می‌گوید:

«تا وقتی این‌ها درنیامده بودند، حسین آقا بودم. از اینکه باید رفته‌رفته شیوا می‌شدم، بدم می‌آمد. از بدن خودم که تغییر می‌کرد، چندشم می‌شد. اولین روزی هم که آن علامت مشهور را توی لباسم دیدم، یک دست سیر گریه کردم»

(همان: ۶۸)

این ویژگی باعث می‌شود وی نگرشی متفاوت از زنان به پول داشته باشد و دربند صرف برای خود و دیگران نباشد.

با تو بازار رفتن کیف داشت. بازار برای تو فقط چند تا مغازه نبود که مثل هم بودند و پر بودن از اجناس جورواجور. بازار مکان شلوغ و عجیبی بود پر از امکانات تازه برای کشف شدن و تو مشتری معمولی نبودی. مأمور ویژه تجسس بودی برای پیدا کردن موردهای خنده‌دار و غریب و ناجور: فروشنده‌ای که زیپ شلوارش بازمانده بود یا زنی که شخص نامعلومی بزازها را به او محرم کرده بود. لیبی را می‌دید که از سر در مغازه‌ای آویزان بود و دلت به حال گریه‌ای می‌سوخت که درجایی مثل بازار لاغر مانده بود. گفتی: «من برای خودم این چیزها را از مغازه سر کوچه می‌خرم و دو دقیقه هم طول نمی‌کشد ولی خانم می‌گوید جنس آن‌ها خوب نیست.»

(همان: ۲۲)

شیوا علاوه بر این که به فکر مادیات نیست، آن را عامل اصلی جدایی و یا همان طلاق عاطفی می‌داند:

«گفتی: جاوید این روزها به خانه هم نمی‌رسد. کارگاه را باید به‌تنهایی اداره کند. همیشه دیر به خانه

می‌آید.» (همان: ۹۳)

با اینکه حساب‌و‌کتاب‌های کارگاه را شیوا انجام می‌دهد؛ ولی باز به دنبال پول نیست و حتی می‌بینیم که از زندگی خود با جاوید هم رضایت ندارد:

«جاوید بعد از چند ماه بیکاری، در چوب بری مشغول به کار شد و کم‌کم توانست در آن شریک شود. حساب‌وکتاب همه چیز با تو بود. همیشه در حال نوشتن و محاسبه بودی. ندیده بودم از چیزی شکایت کنی. جاوید می‌گفت شیوا زخم نیست، رفیقم است. حالا رفیق بدجوری توی آشپزخانه درگیر بود. آفتاب تا نزدیک حوض آمده بود. نیما چسبیده بود به دامن مامان و پلدا از پشت پنجره اشاره می‌کرد به اتاقش بروم. همه چیز به‌هم‌ریخته بود. روی مبل پر بود از لباس.»

(همان: ۱۴۹-۱۵۰)

در این رمان حالات خاص روانشناختی سبب شده است شیوا چندان به پول توجه نشان ندهد که ریشه این امر نگرش‌های سنتی جامعه است. خانواده منتظر متولد شدن پسر بوده‌اند و فرزند متولد شده دختر بوده است همین امر سبب شده است تا شیوا نتواند هویت خود را بیابد و از همه چیز سرخورده باشد.

۳-۱-۲. نگرش فروغ به پول

فروغ از دیگر زنان سرگردانی که به دنبال رویای تبت است. بعد از اینکه با محمدعلی ازدواج می‌کند، به دلیل نازایی طلاق داده می‌شود. در ادامه با پدر جاوید ازدواج می‌کند که چند دانگ از خانه را به اسمش می‌زند. فروغ در زندگی بیشتر به دنبال این است که پول را برای خودش خرج کند و زیاد به پس‌انداز یا مصرف خانواده فکر نمی‌کند. در صحنه زیر می‌بینیم که فروغ از بی‌ارزشی دنیا به مادرش شعله می‌گوید و بر این عقیده است که آدم باید بی‌خیال مال و سلامتی خود باشد؛ چراکه دنیا ارزش ندارد:

فروغ کمتر از او به فکر خلاق بود. برایش مهم نبود که همسایه‌اش از فشارخون خفه شود. حواسش به خودش بود. بعضی وقت‌ها هم غم مثل رویایی سرد از چشمانش عبور می‌کرد؛ ولی درجانش نمی‌نشست. به کار دنیا می‌خندید و با خنده برجستگی‌های بدنش حالت می‌گرفت. صدایش در حرف زدن با مردها بفهمی نفهمی نازک‌تر می‌شد. مرا که می‌دید می‌گفت خوشگل شده‌ای. مامان می‌گفت زبان باز است. چاپلوس است. می‌دانستم ولی از زبان‌بازی‌هایش خوشم می‌آمد. روی نیمکت پارک نشستیم و از پسرک بستنی فروش بستنی خریدیم. مامان گفت: «برای قندم خوب نیست.» فروغ گفت: «بخور بابا دنیا دو روز است. آن دنیا این بستنی را هم نمی‌دهند.» فروغ زمزمه کرد. «از اولش هم این‌طور بود»

(همان: ۳۴)

تمام هم‌وغم فروغ برای این است که به خود برسد و لوازم آرایشی برای خود بخرد. فروغ فرزندی ندارد که برایش خرج کند و نه نیاز به پس‌انداز دارد. این امر باعث می‌شود تنها به رفع نیازهای خود بیندیشد. وی با آرایش کردن و اغواگری، در پی کسب ارزش و اعتبار در چشم دیگران است:

«صدایش در حرف زن با مردها بفهمی نفهمی نازک‌تر می‌شد.» (همان: ۱۳۴)

بریده‌بریده گفت: «از لوازم آرایشی فقط یک شیشه عطر داشتم و دو ماتیک. عطر خوش‌بو بود و وقتی تمام شد پدر جاوید یکی عین آن را خرید و قایمش کرد. از یکی از ماتیک‌ها فقط تهش مانده بود. با چوب کبریت درش می‌آوردم. آن روزها

مثل حالا زیاد نبود. می‌زدم به لب‌هایم و توی آب حوض، توی آینه، پشت قاشق به خودم نگاه می‌کردم و خوشم می‌آمد. یک روز جاوید پیدا کرده و لهش کرده بود.».

(همان: ۹۴)

بر این اساس می‌توان گفت وی متأثر از نگرش‌های سطحی دنیای مدرن، بیشتر گرفتار مصرف‌گرایی و از این طریق به دنبال به دست آوردن دل دیگران است.

۲-۱-۴. نگرش مادر شیوا و شعله به پول

مادر شیوا بازنشسته و مستمری‌بگیر است و از این حیث، استقلال مالی دارد. سرمایه‌چندان زیادی ندارد که بخواهد مصرف‌گرا باشد و حتی دیده می‌شود در خیلی از امور زندگی، شعله یاریگر اوست. بر اساس صحنه‌ای که وجود دارد می‌بینیم او پول را برای رفع نیازهای خانواده می‌خواهد و به دنبال انجام وظایف روزمره و خریدهای به موقع منزل است:

«مامان نان لواش خریده بود و یکی یکی تا می‌کرد. عاشق نان بود. همیشه توی نانواپی‌ها پلاس بود. هر جا می‌رفت نان تازه با خودش می‌برد. جمعه‌ها در صف طولانی می‌ایستاد تا نان سنگک بیاید. نگر روزی در خانه نبود مضطرب می‌شد. چادرش را سرش می‌کرد و تند می‌رفت دم در نانواپی.»

(همان: ۱۴۹)

بنابراین نگرش او به پول، برخاسته از نگرش‌های سنتی است و رفع نیازهای خانه را بر نیازهای فردی خود ترجیح می‌دهد.

۲-۱-۵. نگرش یلدا به پول

یلدا وقتی به شهر می‌رود، در مورد عمل بینی و رنگ کردن موی دختران صحبت می‌کند بر این اساس می‌توان گفت او پول را برای صرف کردن در همین کارها می‌خواهد که این امر، نگرش مصرف‌گرایانه و متأثر از مد وی را نشان می‌دهد. شیوا درباره‌ی او می‌گوید:

«خنده‌ام می‌گیرد از خودم. تا زنی شکمش بالا نیامده باشد نمی‌فهمم حامله است. با یلدا توی خیابان راه می‌روم و از تعجب شاخ درمی‌آورم. دختری را نشانم می‌دهد. بینی‌اش را عمل کرده. یا فلانی مویش را رنگ کرده. نگاه کن مدل ابرویش را. آن یکی منتظر ماشین است. این یکی دارد رد گم می‌کند. پیش او که هستم احساس می‌کنم کورم.»

(همان: ۱۴۴)

۲-۲. نگرش شخصیت‌های زن به پول و ثروت در رمان پرنده‌ی من

۲-۲-۱. نگرش راوی داستان پرنده‌ی من به پول

راوی، اصلی‌ترین شخصیت داستان پرنده‌ی من است. او زنی است که اعتمادبه‌نفس ندارد، در خود فرورفته و ضعیف است. زنی خانه‌دار است که در محله‌ای پایین شهر زندگی می‌کند. وی همواره خود را زشت می‌بیند و به دنبال این است که اگر پولی به دست آورد، بینی‌اش را عمل کند تا بر احساس

خودکم‌بینی‌اش فائق آید. او درآمدی ندارد و خود را مصرف‌کننده می‌داند؛ اما مصرف‌گرا نیست و فقط در حد زندگی ساده و عادی مثل «غذایی برای خوردن» و «در کنار هم بودن» پول خرج می‌کند. وی همه چیز را برای شوهر و فرزندانش می‌خواهد و اهل طلا خریدن، آرایش کردن، مسافرت رفتن، خوش‌گذرانی و تجمل‌گرایی نیست. در اوایل داستان، راوی از این‌که بعد از مدّت‌ها خانه‌ای می‌خرند، احساس خوبی دارد. لذّت بردن از مالک بودنش، در این صحنه دیده می‌شود:

همه در پارکینگ جمع شده‌اند. مردی که بعدها مدیر ساختمان می‌شود از همه می‌خواهد برای آشنا شدن باهم بگویند مالک هستند یا مستأجر؟ نوبت به من می‌رسد می‌گویم مالک؛ و تعجب می‌کنم از طعم شیرین آن. می‌آیم بالا و کلمه را مثل شکلاتی که یک‌دفعه کاکائویش دهان را پر کند مزه مزه می‌کنم. مالک. خدایا من مالکم. مالک. این کلمه گنده ام کرده است. دیگر مفلوک نیستیم. دیگر در بدر نیستیم. این دیوارها مال ما هستند. این پله‌ها مال ما هستند. این حمام و دستشویی مال ماست. تا مدّت‌ها افسون این تک کلمه با من است. باورم نمی‌شود یک کلمه بتواند چنین کاری با آدم بکند هیچ نمی‌دانستم مالک‌ها می‌توانند این قدر کیف بکنند. «می‌شنوی چه می‌گویم. خانه را می‌فروشم پولش را لازم دارم. همین روزها از بنگاه برای دیدن آن می‌آیند.» «خانه را نمی‌فروشی».

(وفی، ۱۳۸۴: ۱۴)

چگونگی گذشته یک شخص و سطح زندگی او از هر نظر در نوع نگرش او به پول و دارایی‌اش بسیار مؤثر است. چنان‌که می‌بینیم راوی داستان که زندگی فقیرانه‌ای دارد، بسیار قدرشناسانه به خانه دارشدن می‌نگرد. هدف او از داشتن پول، لذّت بردن از مالک بودن نیست، بلکه رهایی از بدبختی‌هاست. درجایی از داستان، راوی برای فائق آمدن بر خود کم‌بینی‌اش و جبران عدم اعتمادبه‌نفسش می‌خواهد کاری کند. می‌خواهد اگر پولی به دست آورد بینی‌اش را عمل کند؛ اما فوراً مسائلی دیگری را در ذهنش می‌آورد که بر این کار اولویت دارند:

... من استخوانی‌ام و از آقا جان دماغی به ارث برده‌ام که همیشه موضوع صحبت است. بهتر نیست عملش کنم؟ اگر یک روز پولی دستم بیاید این کار را می‌کنم. ولی قبل از آن هزار کار دیگر باید با آن پول بکنم. شهلا استاد پیشنهاد دادن است. «قبل از عمل بهتر است چند دست لباس برای خودت بخری و این لباس‌های عهد ساسانی را در بیاوری».

(همان: ۳۷)

جملات پایانی که شهلا در مورد خواهرش، راوی، می‌گوید حقیقت زندگی او را بهتر نشان می‌دهد. وی خود را از داشتن خیلی چیزها محروم کرده و لذّت استفاده از خیلی از کارها را برای خود نخواسته است تا بتواند به خانواده‌اش برسد. البته در این صحنه از خانه و خانواده‌اش سخنی به میان نیست؛ ولی در صحنه‌های بعد مشخص می‌شود که او همه خواسته‌ها و نخواسته‌هایش برای حمایت از شوهر و فرزندانش است. لباس نو نمی‌خرد و نمی‌پوشد. برای به دست آوردن اعتمادبه‌نفس خود تصمیم می‌گیرد که شاید اگر روزی پولی به دست آوردم دماغم را عمل کنم؛ ولی به سرعت هزار کار دیگر یادش می‌آید. این سخن او «اگر یک روز پولی به دست بیاید...»، گویای این است که او تا زمانی که زندگی‌اش در همین سطح است، هرگز چنین تصمیمی نمی‌گیرد. اگر از نظر مالی وضع خوبی پیدا

کرد و پولی به دست آورد، به فکر مصرف شخصی خود و زیبایی ظاهر خود است. او پول را برای لباس خریدن و به ظاهر خود رسیدن هم می‌خواهد؛ اما به شرطی که تأمین باشد و خانواده از نظر مادی و مالی در امان. همین احتیاط در خرج کردن، به فکر همبستگی در خانواده بودن و رسیدن به فرزندان و مسائل داخل خانه است که او را ترسو بار آورده است. امیر، شوهر راوی، درباره این ویژگی زنش می‌گوید:

«همین رفتارها باعث می‌شود به تو بگویم خرس قطبی. تو از تغییر می‌ترسی. از تحرک می‌ترسی. ماندن را دوست داری... این قدر سرت توی لاک خودت است که فراموش کرده‌ای زندگی دیگری هم وجود دارد و این زندگی نیست که تو می‌کنی.»

(همان: ۳۷)

راوی، درآمدی ندارد او خود و فرزندان را در مقابل شوهرش فقط یک مصرف‌کننده می‌داند؛ ولی خود مصرف‌گرا نیست. حتی حاضر نیست خوب بخورد و خوب بخوابد و از خنکی کولر لذت ببرد؛ در حالی که شوهرش در گرما و زیر آفتاب می‌سوزد:

از خنکی کولر لذت نمی‌برم؛ چون امیر مجبور است زیر آفتاب و توی گرما کار کند. بعد از ناهار چرت نمی‌زنم. چون امیر فرصت این کار را ندارد. با دوستانم رفت‌وآمد نمی‌کنم؛ چون امیر نمی‌تواند چنین کاری بکند. امیر برده است. برده‌ای که نیروی کار بیست سال بعدش هم فروش رفته است. امیر تا بیست سال دیگر به بانک بدهکار است. بانک نیروی کارش را از او خریده است. نمی‌شود گردن و صورت امیر زیر آفتاب بسوزد و صورت من از خوب خوردن و خوب خوابیدن برق بزند. این عادلانه نیست امیر در جستجوی عدالت است و آن را هیچ‌جا پیدا نمی‌کند. بچه‌ها شلوغ می‌کنند. امیر می‌گوید به ما، به این زندگی زنجیر شده است. تاکی؟ تا آخر عمر. امیر پول می‌آورد و ما خرج می‌کنیم. ما مصرف‌کننده‌ایم. می‌گویم «می‌روم کار می‌کنم. قبلاً هم کار کرده‌ام می‌توانم.»

(همان: ۴۸)

راوی حاضر است با وجود خانه‌داری و نگهداری از فرزندان، کار هم بکند تا کمک خرج امیر، شوهرش باشد. او پول را فقط و فقط برای حفظ خانه و خانواده و فرزندان و شوهرش می‌خواهد. او از این‌که درآمدی ندارد تا به امیر کمک کند، ناراحت است و خود می‌گوید: «امیر پول می‌آورد و ما خرج می‌کنیم. ما مصرف‌کننده‌ایم.» فروش نیروی کار بیست سال آینده امیر به بانک، یعنی بدهکاری امیر تا بیست سال دیگر به بانک، عاملی شده تا راوی پولی را برای خیلی از چیزها نخواهد و مصرف شخصی، طلا، جواهرات، آرایش آن‌چنانی، مسافرت، خوش‌گذرانی و خریدهای گران‌قیمت را کنار بگذارد. او باوجود این‌که فراتر از وظیفه اصلی‌اش که خانه‌داری و پرورش و نگهداری از فرزندان است، زحمت می‌کشد؛ ولی کمتر به فکر خودش است و حتی از استراحت در خانه هم شرم دارد. امیر درباره وی می‌گوید:

«فرق تو با دیگران این است که آن‌ها پول می‌دهند لذت می‌برند تو بدون پول این کار را می‌کنی؟» (همان: ۵۸).

خرج نکردن پول در امور کم‌اهمیت برای حفظ پول در جهت امور مهم‌تر، اندیشه‌ای و نگرشی است که راوی داستان، آن را عملی می‌کند. وقتی شاهین، پسرش، دوچرخه می‌خواهد، از او می‌خواهد که خودش بعداً کار کند و پول درآورد و دوچرخه بخرد. راوی تلاش می‌کند نداشتن درآمدها را با بی‌جا مصرف نکردن و قناعت جبران کند:

شاهین می‌گوید: «...دوچرخه می‌خواهم» «باید کارکنی تا با پول خودت دوچرخه بخری» (همان: ۲۱)

...روز سوم، به بهانه کوچکی شادی را می‌زند و سر من داد می‌زند که توی این گرانی خرج می‌تراشم. نوبت من است که بلند شوم و بگویم کدام پول؟ کدام خرج و بگویم ماه‌هاست که با همین لباس کهنه‌ها سر می‌کنم و صدایم در نمی‌آید. «به من بگو کدام لوازم آرایشی را خریده‌ام؟ کدام کیف و کفش را خریده‌ام؟ برای بچه‌ها چه چیزی خریده‌ام؟» نوبت من است ولی نوبتم را به او می‌دهم تا حرف بزند. باز هم غر بزند. داد بکشد. شاید از لابه‌لای حرف‌هایش بفهمم چه اتفاقی افتاده است.

(همان: ۹۷)

بر این اساس وی را باید نماد زنان سنتی دانست که تنها به فکر خانواده هستند و به خود نمی‌اندیشند و خواسته‌های خود را برای رفع نیازهای خانواده نادیده می‌گیرند.

۲-۲-۲. نگرش مامان آیدا به پول

با وجود شرایط زندگی یکسان برای بیشتر زنان داستان، برخی از آنان طرز تفکری متفاوت درباره پول دارند. مامان آیدا زنی است که در همان محله راوی زندگی می‌کند و چون هر بار، کمترین مایحتاج زندگی روزمره‌شان را همسایه می‌گیرد، معلوم می‌شود آنان نیز خانواده‌چندان پولداری نیستند؛ اما وی اندک پولش را صرف خرید طلا و آرایش می‌کند؛ چون مصرف‌گراست، هفت قلم آرایش می‌کند و از سوی دیگر هرروز پیاز و سیب‌زمینی و روغن را از همسایه می‌خواهد. پول را بیشتر برای مصارف شخصی و زینت و زیورآلات می‌خواهد؛ این زن نگاهی این‌چنین به پول دارد.

۲-۲-۳. نگرش مهین، شهلا و مادر راوی به پول

راوی داستان دو خواهر به نام‌های شهلا و مهین دارد. شهلا بسیار سخت‌گیر و کارمندی منضبط است. وام از بانک می‌گیرد، خانه می‌خرد و قسط پرداخت می‌کند. مهین، اما رؤیاپرداز و آینده‌نگر است. به کشور آمریکا می‌رود، همیشه به راوی داستان نامه می‌نویسد و از احوالاتش و وضعیت خارج سخن می‌گوید. قبل از رفتن به آمریکا در ایران پولش را خرج کلاس زبان می‌کند تا بتواند به نامزد ندیده‌اش در خارج نامه‌های عاشقانه بنویسد؛

«مهین به کلاس زبان می‌رود و برای نامزد ندیده‌اش نامه‌های عاشقانه می‌نویسد. شهلا گرفتار قسط و وام خانه دوخواه‌ای است که در محله خوبی خریده است و حالا که دیگر مهین هم می‌رود، می‌تواند با مامان یکجا زندگی کند».

(همان: ۷۷)

خرید خانه، یک نوع هدف آینده‌نگرانه و استقلال‌طلبانه‌ای است که شهلا این گونه به آن می‌اندیشد:

خانه ما پنجاه متر مساحت دارد. اندازه باغچه یک خانه متوسط در بالای شهر است. برای همین امیر می‌گوید «این قدر خانه‌ام خانها نگو». اینجا نهمین خانه‌ای است که به آن نقل مکان کرده‌ایم و احساسی داریم که در هیچ کدام از اسباب‌کشی‌های قبلی نداشته‌ایم. امیر عارش می‌آید این احساسات را داشته باشد، چه برسد به اینکه بخواهد از آن چیزی بگوید. ولی من دلم می‌خواهد از خانه‌مان حرف بزنم. خانه‌ای که در آن، مستأجر هیچ صاحب‌خانه‌ای نیستیم. صاحب‌خانه شیطان نیست؛ ولی همان اندازه می‌تواند روح آدم را تسخیر بکند.

(همان: ۱۰)

نویسنده گاهی نگاه زن به پول را در برابر نگاه مرد به پول قرار می‌دهد و آن‌ها را در ضمن واقعیات زندگی و گفت‌وگوهایشان باهم مقایسه می‌کند. در این داستان‌ها خود پول برای یک زن آن مقدار کشش و جذابیت ندارد که برای مرد دارد. چون زنان داستان‌ها بیشتر آنچه را به وسیله پول به دست می‌آید، مورد توجه قرار می‌دهند؛ مانند لباس، لوازم آرایشی، طلا، کمک به دیگران، خرید خانه، لوازم خانه، جهیزیه. در صحنه کوتاه از رمان، مامان راوی از این که شوهرش هر بار که به خانه می‌آید، پولی را خرج می‌کند، احساس خوشحالی و خرسندی می‌کند و این سخاوت و به فکر خانه و خانواده بودن شوهر را تحسین می‌کند. این مثال آشکاری است برای بیان این اندیشه برخی زنان که آنچه اهمیت دارد، خرج کردن پول برای دست‌یابی به خواسته‌هاست.

۳. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان می‌دهد شخصیت‌های زن در رمان‌های مورد بررسی، هم نگرش‌های سنتی به پول دارند و هم مدرن. زنان سنتی چیزی برای خود نمی‌خواهند و پول را برای تأمین نیازهای خانه و خانواده می‌خواهند. این امر موجب نادیده گرفته شدن نیازهای خود آنان شده است که به نوعی در درون، احساس سرخوردگی می‌کنند با این حال، بر این وضعیت درونی خود نیز سرپوش می‌گذارند؛ در مقابل شخصیت‌های زن با نگرش مدرن، برای لذت بردن و شاد زیستن به دنبال خرج کردن پول برای خود هستند و به دیگران توجهی ندارند که این امر، نشان‌دهنده این نگرش است که آنان، نفع فردی خود را بر نفع جمعی ترجیح می‌دهند و هر چند خود از این وضعیت راضی هستند، نویسنده، به دلیل خودخواهی‌شان، تصویری منفی از آنان ارائه داده است و خواننده نیز با آنان احساس همدلی و همراهی نمی‌کند. در واقع اکثر زنان در این دو اثر، یا دگرخواه هستند یا خودخواه که در هر دو حالت، با مشکلاتی روبرو می‌شوند که بازنمایی نگرش به گروه دوم، منفی است. گروهی از زنان نیز از پول در راه اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خود استفاده می‌کنند که تعداد آنان کم است. در واقع این گروه نه مانند گروه مصرف و مدگرا دچار خودبینی هستند و نه مانند گروه زنان سنتی، خود را نادیده می‌گیرند. آنان تغییر وضعیت زنان در هر دو موقعیت را دنبال می‌کنند.

منابع

۱. بقایی، شیرین و همکاران (۱۳۸۵)، «بازنمایی هویت زن از دیدگاه روایت زنانه در رمان پرنده من اثر فریبا وفی»، همایش ادبیات و زبان‌شناسی، <https://sid.ir/paper/828047/fa>.
۲. بکر، گری و مورفی، کوین (۱۳۹۶) *اقتصاد اجتماعی: رفتار بازار در یک محیط اجتماعی*، ترجمه وحید مهربانی، تهران: نور علم.
۳. تسلیمی، علی (۱۳۸۸)، *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران*؛ داستان، تهران: اختران.
۴. چهرقانی، رضا و کاسی، سیده دلارام (۱۴۰۱)، «بررسی تطبیقی رمان رویای تبت اثر فریبا وفی و رمان بهشت مامان غیضه اثر شبنه العیسی، با رویکرد نقد فمینیستی»، پژوهش‌های میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، ۱(۲)، صص ۱-۳۷. [10.30479/IRPLI.2023.17800.1069](https://doi.org/10.30479/IRPLI.2023.17800.1069)
۵. حسینی، مریم (۱۳۹۱)، «تحلیل رمان رویای تبت بر اساس استعاره نمایشی گافمن»، متن پژوهی ادبی، ۱۶ (۵۳)، صص ۸۱-۱۰۸. [10.22054/LTR.2012.6586](https://doi.org/10.22054/LTR.2012.6586)
۶. _____ (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر سرمایه‌های زنان بر نقش سلطه در رمان رویای تبت بر اساس نظریه کنش پی‌یر بوردیو»، ادبیات داستانی، ۱(۴)، صص ۱۷-۴۰.
۷. کمیحانی، اکبر و همکاران (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد نظریه‌های اندیشمندوران اقتصادی غرب درباره ماهیت پول»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۱۷(۵۱)، صص ۱۳۷-۱۵۱.
۸. مالیر، تیمور و همکاران (۱۳۹۹)، «تحلیل ساختار و شگردهای روایی رمان رویای تبت»، متن پژوهی ادبی، ۲۴(۸۳)، صص ۷۱-۱۰۰. [10.22054/LTR.2018.18449.1731](https://doi.org/10.22054/LTR.2018.18449.1731)
۹. وفی، فریبا (۱۳۸۵)، *روای تبت*، تهران: انتشارات مرکز.
۱۰. وفی، فریبا (۱۳۸۴)، *پرنده من*، تهران: انتشارات مرکز.